

ابهام در زبان فارسی و انگلیسی

(با نگاهی تطبیقی به ترتیب واژه‌ها و گروه اسمی)

منیژه بهبودی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب

چکیده

یکی از خصیصه‌های عام زبان‌های طبیعی، «ابهام» است و آن وقتی است که از یک سازه، برداشت‌ها و مفاهیم متفاوتی به دست آید. آگاهی از ابهام در درک صحیح و استفاده درست از زبان برای بیان مقاصد و انتقال مفاهیم، اهمیت زیادی دارد. ارتباطی موفق است که هم عامل ارتباط مقصود و منظور خود را شفاف و صحیح ابراز کند و هم گیرنده ارتباط (مخاطب) این مقصود و منظور را کامل و درست بگیرد.

در مقاله حاضر، ضمن تعریف ابهام و معرفی انواع آن، برخی از راه‌های رفع ابهام در گفتار و به‌ویژه در نوشتار، با توضیح درباره ترتیب واژه‌ها و گروه اسمی در دو زبان فارسی و انگلیسی بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: ابهام، ابهام‌واژگانی، ابهام نحوی، ترتیب واژه‌ها، گروه اسمی، سازه.

در قرن حاضر، توانایی و نیاز به تعامل افراد، بسیار مهم و در بعضی مواقع ضروری و حیاتی است؛ از این‌رو، افراد برای برآوردن نیازهای علمی و تخصصی باید مهارت خود را در زبان یا زبان آموزشی افزایش دهند.

فارسی، زبان رسمی کشورهای ایران و افغانستان (علاوه بر پشتو) است. مردم

تاجیکستان و بخشی از ازبکستان و افراد ایرانی و افغانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، برای تعامل و ارتباط با هموطنان خود از این زبان استفاده می‌کنند. در بسیاری از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در اروپای غربی و امریکای شمالی نیز این زبان تدریس می‌شود.

یکی از مقوله‌های زبان، «ابهام»^۱ است که از خصیصه‌های عام همه زبان‌های طبیعی به‌شمار می‌رود. آگاهی از ابهام، به‌درک صحیح و استفاده درست زبان کمک می‌کند. گفت‌وگویی موفق است که شنونده مقصود و منظور گوینده را به‌طور کامل و صحیح درک کند و سبب چالش نشود. برطبق نظر چرچ^۲ و پاتیل^۳ (۱۹۸۲: ۱۳۹)، ابهام می‌تواند یکی از مقوله‌های مشکل‌ساز در زبان باشد؛ چه، غالب جملات به‌طریقی ابهام دارند.

ابهام هم در گفتار و هم در نوشتار ظاهر می‌شود؛ اما در موقعیت گفت‌وگو، آهنگ صدا و تکیه در کلام، تا حد زیادی ابهام را از بین می‌برد. برای مثال، در جمله

I am very happy that we haven't get children like John and Mary.

خیلی خوشحالم که بچه‌هایی مثل جان و مری نداریم.

نوع تأکید بر جان و مری معلوم می‌کند که آنها فرزند هستند یا پدر و مادر.

ابهام را می‌توان مقوله‌ای معنایی^۴ شمرد که در حوزه واژگانی^۵ و یا نحوی^۶ پیش می‌آید.

ابهام واژگانی^۷

ابهام واژگانی، رایج‌ترین نوع ابهام است که تشخیص آن از انواع دیگر دشوارتر است. ابهام واژگانی در مواردی رخ می‌دهد که یک واژه دو یا چند معنای متفاوت داشته باشد. برای مثال، در زبان انگلیسی، واژه bank در دو معنای مختلف «مؤسسه مالی» و «کنار رودخانه» به‌کار می‌رود:

1. ambiguity

2. Church

3. Patil

4. semantic

5. lexical

6. syntactic

7. lexical ambiguity

They parked the car near the bank.

و در زبان فارسی، برای مثال، واژه «شانه» در جمله زیر، که هم به معنای «عضوی از بدن» و هم «وسیله‌ای برای شانه کردن مو» است:
شانه ام شکست.

ابهام نحوی^۱

در مواردی رخ می‌دهد که یک جمله از نظر نحوی درست است ولی بیش از یک معنی دارد؛ در نتیجه، درک مقصود نویسنده مشکل می‌شود و معنای درست آن فقط از طریق دانش زبانی صحیح امکان‌پذیر است.
این نوع ابهام به دو علت اتفاق می‌افتد:

الف- در بعضی موارد، ناشی از کاربرد ساخت دستوری خاصی است. برای مثال، در گروه‌های دستوری (مثلاً گروه حرف اضافه) جهت توصیف یا توضیح یک واحد زبانی در جمله، بندهای موصولی، عبارات تشکیل شده از چند اسم و واژه‌هایی که به «ing» ختم می‌شوند، امکان دارد ابهام پیش آید:

We saw the man with the telescope.

گروه حرف اضافه *with the telescope* می‌تواند توصیفی برای واژه «saw» و یا «man» باشد:

مردی را با تلسکوپ دیدم.

بیرقعی با تلسکوپ را دیدم.

ب- نوع دیگر ابهام نحوی معمولاً ناشی از بی‌دقتی است؛ نظیر ابهامی که در برخی از جملات وجود دارد و یا ابهامی که به دلیل نقطه گذاری نادرست با نوع ترکیب کلمات در یک جمله به وجود می‌آید:

-new homes and shops

1. syntactic ambiguity

صفت new homes و shops را توصیف می‌کند یا فقط homes را:

- shops and new homes
- new homes and new shops

عیناً در زبان فارسی:

- خانه‌ها و مغازه‌های نو:

«خانه‌های نو و مغازه‌های نو» یا «خانه‌های نو و مغازه‌ها»؟

معمولاً برای تعامل و ارتباط صحیح و مناسب سعی می‌شود از چنین جملاتی به‌ویژه در نوشتار جلوگیری شود. اما موارد ابهام در زبان فارسی، به‌ویژه زبان نوشتاری، بسیار است و مشکلات عدیده‌ای را برای کاربران، به‌خصوص افرادی که قصد زبان‌آموزی دارند، به‌وجود می‌آورد.

موارد ابهام‌برانگیز در زبان فارسی را می‌توان به شرح زیر عنوان کرد:

الف - وجود الگوهای متفاوت برای ترتیب واژه‌ها^۱ در زبان فارسی؛ علی‌رغم اینکه فعل معمولاً در پایان جمله قرار می‌گیرد (فاعل - مفعول - فعل).

ب - نبود علامت مشخصه در نظام ساختار برای نشان دادن عملکرد گروه‌های اسمی و تفکیک آنها از یکدیگر.

ج - حذف تکواژ اضافه در نوشتار. این تکواژ به‌صورت مصوت کوتاه /e/ است که معادل of در زبان انگلیسی، برای ارتباط دادن گروه‌های اسمی، است.

فهرست رقابت‌کنندگان
the list of competitors

برای جلوگیری از ابهام، سازه‌ها و مرزهای بین سازه‌ها را باید شناخت. در این مقاله، برای نمونه، ترتیب واژه‌ها و گروه اسمی و اجزا و مرز بین اجزای آن توضیح داده شده است.

ترتیب واژه‌ها

ترتیب واژه‌ها در یک جملهٔ زبان فارسی به این شکل است: فاعل، مفعول، فعل، فعل.

بیانگر زمان^۱ و وجه^۲ در جمله است که معمولاً با فاعل در شخص^۳ و تعداد^۴ مطابقت دارد. استفاده از ضمیر فاعلی منفصل (جدا)، به دلیل وجود شناسه در فعل، اختیاری است و نشانه «را» بیانگر مفعول مستقیم (بی واسطه)^۵ است.

(۱) بچه‌ها پنجره را شکستند.

The children broke the window.

(۲) ما کباب می‌خوریم.

we are eating kabab.

اما مفعول غیرمستقیم (با واسطه)^۶ - به شکل گروه حرف اضافه^۷ - قبل از مفعول مستقیم (بی واسطه) به صورت جمله^۳ و یا به طور معمول پس از مفعول مستقیم در جمله به کار می‌رود، مانند جمله^۴.

(۳) هوشنگ به بچه‌ها نان داد.

Hushang gave children (some) bread.

(۴) هوشنگ نان را به بچه‌ها داد.

Hushang gave the bread to the children.

در زبان فارسی، اجزای کلام را در قسمت‌های مختلف جمله می‌توان به کار برد. این جابه‌جایی اجزای کلام به نظر و تأکید نویسندگان یا گوینده بستگی دارد؛ اما با وجود آزادی عمل در کاربرد ترتیب واژه‌ها، در زبان نوشتاری فعل معمولاً در پایان جمله قرار می‌گیرد. گروه حرف اضافه و قیدها را نیز در جاهای مختلف جمله می‌توان به کار برد به جز قید حالت که در گروه فعلی^۸ قرار می‌گیرد.

1. tense

2. aspect

3. person

4. number

5. direct object

6. indirect object

7. prepositional phrase

8. verb phrase

در زبان فارسی، گروه اسمی (NP) ممکن است به شکل «هسته+ضمیر» (در حالت اضافی ملکی) - (۵) یا «هسته + صفت» - (۶) و یا بعد از حرف اضافه (جزئی از گروه حرف اضافه) در نقش متمم (با مفهوم قید مکان) - (۷) ظاهر شود.

my book (۵) کتاب من

a big house (۶) خانه بزرگ

(۷) مردم در خیابان‌ها تظاهرات می‌کردند.

People were demonstrating in the streets.

برخی از گروه‌های حرف اضافه، مانند گروه‌های حرف اضافه مربوط به مکان و جهت را می‌توان بعد از فعل قرار داد (هرچند که در زبان نوشتاری معمول نیست) و گاهی استفاده از آنها اختیاری است:

(۸) بچه‌ها (به) منزل رفتند. = بچه‌ها رفتند (به) منزل.

The children went home.

(۹) پاکت را گذاشت روی میز. = پاکت را روی میز گذاشت.

He (She) put the envelope on the table.

در فارسی، بندهای پیرو^۲ پس از بندهای اصلی^۳ قرار می‌گیرند و استفاده از نشانه «که» (that) در جملات یا سازه‌های موصولی، امری اختیاری است.

(۱۰) آقای اکبری نمی‌خواست (که) مریم در میهمانی شرکت کند.

Mr Akbari didn't want Maryam to participate in party.

جملات سوآلی را می‌توان بدون تغییر ترتیب واژه‌ها در جمله خبری و با گنجاندن پرسش‌واژه به جای عنصر مورد سؤال مطرح کرد:

What did the children break? (۱۱) بچه‌ها چی را شکستند?

1. noun phrase

2. subordinate clause

3. main clause

Who broke the window?

(۱۲) کی پنجره را شکست؟

گروه‌های اسمی

گروه‌های اسمی ساده

در ابتدای گروه‌های اسمی ساده می‌توان از اسم، اسم مصدر، ضمیر و یا اسامی خاص استفاده کرد؛ مانند کتاب هوشنگ (ketâb-e-hushang).

نقش و عملکرد این گروه اسمی مانند سازهٔ ملکی Hushang's book (در زبان انگلیسی) است.

در گروه‌های اسمی می‌توان معرف‌های اشاره، اعداد و اعداد ترتیبی، صفات عالی و کمیت را قبل از اسم (هستهٔ گروه اسمی) و صفت یا گروه صفتی را پس از اسم (هستهٔ گروه اسمی) به کار برد. به عبارت دیگر، ترتیب اجزای گروه اسمی را می‌توان به‌اختصار چنین نشان داد:

گروه اسمی = معرف اشاره‌ای + اعداد ترتیبی + هستهٔ گروه اسمی (اسم) + صفت (گروه صفتی)

صفات عالی

کمیت

صفات با تکواژ اضافه (-e) به اسم نسبت داده می‌شوند:

[ketâb-e kohne]

(۱۳) کتاب کهنه

old book

سازه‌های اسم مصدر در وجه وصفی فاعلی که در قسمت گزارهٔ جمله یا همراه با عبارت قیدی استفاده می‌شود، شباهت زیادی به مصدر فعلی در زبان انگلیسی دارد (مثال ۱۴).

مفعول هم به‌صورت سازهٔ اضافی بعد از مصدر به کار می‌رود (مثل «شیر» در مثال ۱۵ که مفعول «کشتن» است).

[zan budan-ash]	(۱۴) زن بودنش
her being a women	
[koshtan-e shir]	(۱۵) کشتن شیر
the killing of a lion	

سازه‌های ملکی

سازه‌های ملکی نیز از نظر ساخت، حالت اضافی دارند و شبیه گروه اسمی در زبان انگلیسی هستند.

her mother's hat	(۱۶) کلاه مادر او
در جملات انگلیسی، دو اسم با 's و یا حرف اضافهٔ of به یکدیگر ربط داده می‌شوند و سازهٔ ملکی ایجاد می‌کنند. در صورت استفاده از ضمائر، این سازه‌ها به صورت اضافی به کار می‌روند:	

her book	(۱۷) کتاب او
----------	--------------

گروه‌های اسمی در زبان فارسی با پسوند اضافه ایجاد می‌شوند. پسوند اضافه – که چنان‌که اشاره شد، معمولاً به صورت مصوت کوتاه (l) /e/ تلفظ می‌شوند – در نوشتار مشخص و درج نمی‌شود. بنابراین، در متون نوشتاری زبان فارسی، اجزای گروه اسمی بدون هیچ‌گونه علامت مشخصه، پیاپی کنار هم قرار می‌گیرند:

(۱۸) کتاب دوست پدر داریوش

Dariush's father's friend's book

اما طرز استفاده و تلفظ صحیح جملهٔ بالا در متون زبان فارسی، به این صورت است که هر یک از سه اسم با تکواژ اضافه با یکدیگر ارتباط می‌یابند به جز سازهٔ آخر:

کتاب دوست پدر داریوش

ketâb-e dust-e pedar-e dâryush

در صورتی که در سازهٔ ملکی از ضمائر استفاده شود، سازهٔ اسمی در هر دو زبان فارسی و انگلیسی مشابه می‌شوند:

my book

(۱۹) کتاب من

علایم مشخصه گروه‌های اسمی

در نوشتار زبان فارسی، بعضی از عناصر سازه‌ای و صرفی می‌توانند کمک مؤثری در تجزیه و تحلیل متون کنند. چنان‌که اشاره شد، یکی از این عناصر، تکواژ «اضافه» است که متأسفانه در متون نوشتاری حذف می‌شود.

این تکواژ پس از مصوت‌های /ā/ و /u/ به شکل «ی» در جملات ظاهر می‌شود:
(۲۰) زن زیبای داریوش وارد شد.

[zan-e zibâ-y-e dâryush vâred shod.]

Dariush's beautiful wife entered.

در جملهٔ ۲۰، کاربرد پسوند اضافهٔ «ی» بعد از صفت «زیبا» نشان می‌دهد که صفت مربوط به اسم (داریوش) است. بنابراین، کاربرد این تکواژ «اضافه» پس از صفت (زیبا) بیانگر مرزهای دو جزء این گروه اسمی است.

(۲۱) زن زیبا داریوش را شناخت.

zan-e zibâ dâryush râ shenâkht.

The beautiful woman recognized Daryush.

«زن زیبا» در جملهٔ ۲۱ گروه اسمی در نقش فاعل، «داریوش» مفعول و «شناخت» فعل است. گاهی نیز برای ارتباط دادن گروه‌های اسمی به بندهای موصولی، از تکواژهایی مانند حرف نامعین (ی) استفاده می‌شود که معمولاً در پایان گروه اسمی قرار می‌گیرند (و بحث آن در ادامه می‌آید).

وجود هر یک از این تکواژها، مشخص‌کنندهٔ مرز اجزای گروه‌های اسمی است. اسامی خاص و ضمائر نیز از مرزهای اجزای گروه اسمی به‌شمار می‌روند.

بندهای موصولی^۱

در زبان فارسی (برخلاف زبان انگلیسی)، برای بندهای موصولی، بدون توجه به جنسیت، جانداربودن یا نبودن و نقش گروه اسمی در جمله، معمولاً از موصول «که» (that) استفاده می‌شود.

(۲۲) زنی که اینجا نشسته، همسر نادر است.

The woman that is sitting here is Nader's wife.

در صورتی که گروه اسمی، مفعول جمله اصلی باشد، از علامت مفعولی «را» (معمولاً بعد از هسته گروه اسمی) استفاده می‌شود.

(۲۳) کتابی را که دیروز خریده بودم، صبح امروز تمام کردم.

This morning, I finished the book that I had bought yesterday.

بند موصولی ممکن است بعد از فعل جمله قرار گیرد و با گروه اسمی فاصله داشته باشد:

(۲۴) ما پسرانی انتخاب می‌کنیم که در جنگ شرکت کرده‌اند.

We choose the boys that have participated in the war.

بنابراین، در صورتی که گروه اسمی فاعل یا مفعول جمله، بند موصولی داشته باشد، بین گروه اسمی و بند موصولی فاصله می‌افتد؛ مانند جمله‌های ۲۳ و ۲۴ و نیز جمله زیر:

(۲۵) دانشمندان به پلاک کوچکی در مغز پی بردند که تا کنون ناشناخته مانده بود.

Scientists have found a small plaque in the brain that until now had remained undiscovered.

چنان که ملاحظه می‌شود، فاعل بند موصولی ممکن است فاعل جمله اصلی (مثل جمله ۲۲)، مفعول مستقیم جمله اصلی (مثل جمله‌های ۲۳ و ۲۴) یا مفعول غیرمستقیم جمله اصلی (مثل جمله ۲۵) باشد.

وقتی بند موصولی توصیف‌کننده مفعول با واسطه (غیرمستقیم) جمله اصلی باشد، در

1. relative clause

این صورت ساختار مفعول غیرمستقیم (با واسطه) در داخل بند موصولی ظاهر می‌شود (با ضمیر متناسب با مفعول جمله اصلی، مثل «آنها» برای «بچه‌هایی» در جمله ۲۶ و «آن» برای «شهری» در جمله ۲۷ که بعد از حرف اضافه متناسب با مفهوم جمله – مثل «از» (from) در جمله ۲۶ و «در» (in) در جمله ۲۷ – قرار می‌گیرد).

(۲۶) این بچه‌هایی که از آنها آدرس می‌پرسیدی، ...

Those kids from whom you asked for the address, ...

(۲۷) شهری که در آن تظاهرات شده بود، ...

The city in which demonstration took place, ...

کتابنامه

Churuch, K. and Patil, R. 1982. "Coping with syntactic ambiguity or how to put the block in the box on the table", *American Journal of Computational Linguistics*, 8: 139-149, July-December.

منابعی برای اطلاع بیشتر

Clark, H. H. 1996. *Using Language*. Cambridge: Cambridge University Press.

Ferreira, V. S. & Dell, G. S. 2000. "Effect of ambiguity and lexical availability on syntactic and lexical production", *Cognitive Psychology*, 40: 296-340.

Frazier, L. 1985. "Syntactic complexity", *Natural Language Parsing*, ed. D. Dowty, L. Karttunen, and A. M. Zwicky. 129-189, Cambridge: Cambridge University Press.

Gibson, E. 1998. "Linguistic complexity: Locality of syntactic

- dependencies", *Cognition*, 68: 1-76.
- Kempson, R. M. and Cormack, A. 1982. "Ambiguity and quantification", *Linguistics and Philosophy*, 4: 259-309.
- Nowak, M.; Plotkin, J.; and Jansen, V. 2000. "The evolution of syntactic communication", *Nature*, 404: 495-498.
- Tanenhaus, M. K. & Trueswell, J. C. 1995. "Sentence comprehension", In: J. Miller and P. Eimas (eds.), *Handbook of Perception and Cognition, vol. 11: Speech, Language and Communication*, pp. 217-262, New York: Academic Press.
- Zipf, G. K. 1949. *Human Behavior and the Principle of Least Effort*. New York: Addison-Wesley.
- Zwicky, A. and Sadock, J. 1975. "Ambiguity tests and how to fail them", In: J. Kimball (ed.), *Syntax and Semantics*, vol. 4, New York: Academic Press.